ایران

فرهنگی

سال بیست و هشتم ■ شماره ۷۸۹۱ ■ چهارشنبه ■ ۳۱ فروردین ۱۴۰۱
۱۸ رمضان ۱۴۴۳ ■ 20 April 2022 ■ Wednsday

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

یکی از مناسبت‌های غمناکی که شاعران آیینی ایران زمین درباره آن سروده‌ها دارند؛ سالروز ضربت خوردن حضرت مولا امیرالمؤمنین(ع) است. نوزدهمین روز از ماه مبارک رمضان بود که ضربه‌ای هولناک بر پیکره اسلام وارد شد؛ ضربه‌ای که هاتف آسمان‌ها و زمین را به بیان جمله «تَهَدَّمَت وَاللهِ اَرکانُ الهُدی» وا داشت.

۲۸

پیشنهادهایی برای دانش‌بنیان شدن تولید

«تولید دانش‌بنیان» و خطر «تأویل نخبگانی»

سخنان مقام معظم رهبری پیرامون نامگذاری سال ۱۴۰۱ به «تولید؛ دانش‌بنیان و اشتغال‌آفرین» نشان می‌دهد که ایشان سعی دارند تا کشور از طریق افزایش شرکت‌های دانش‌بنیان، بر نحوه خاصی از تولید (نقش‌آفرینی کامل دانش و فناوری پیشرفته در همه عرصه‌های تولید) متمرکز شود و ...

۲۹

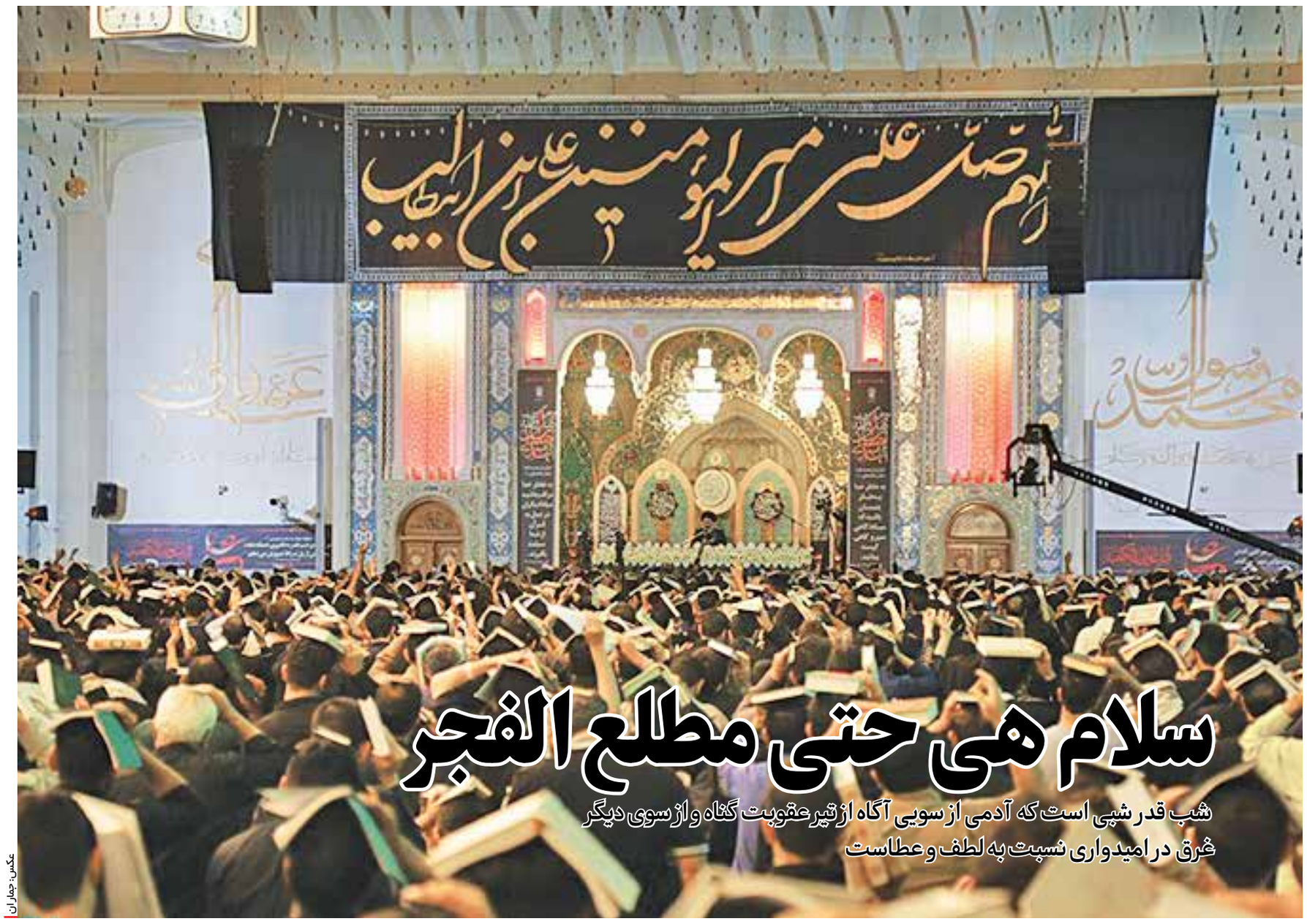

عکس: جماران

سلام هی حتی مطلع الفجر

شب قدر شبی است که آدمی از سویی آگاه از تیر عقوبت گناه و از سوی دیگر غرق در امیدواری نسبت به لطف و عطاست

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

شب قدر، شب انس با خالق هستی، شب عزیزی که دل‌ها پر از امید به مهر و رحمت خداوند است. شبی که دل‌ها با یاد خدا آباد و زبان‌ها به ذکر او مشغول است. شبی که نفس‌ها با ارادت و بندگی خداوند، بزرگوار می‌شوند. شبی که در پرتو یاد خدا، خویشتن‌ها نیز فرا یاد می‌آیند و دعا نردبان رسیدن به آرامش می‌شود. شبی که آن را مبارک گفته‌اند و از برای آن خیر و برکت فراوانی برشمرده‌اند. شب اجابت داعا و عطا بخشی به سائلان، شبی که عاصیان عطوفت شوند و محبان را کرامت بخشند. در تمام طول این شب درهای آسمان گشوده است و درهای رحمت نیز، شبی که ساکنان خلد برین بر کنگره‌ها نشسته، ارواح پیامبران و شهیدان به حضور می‌آیند. شبی که در تمام لحظات آن، نسیم روح بخش ازلی از جانب قرب بر دل دوستان می‌وزد و حال و هوای کرامت الهی فضا را پر کرده و از دوست خطاب می‌آید که آیا سائلی هست که من او را عطا کنم؟ آیا آمرزش‌خواهی هست که من او را بیامرزم؟ باید هوشیار و بیدار بود تا در این شب که بساط نزول رحمت پهن است، لقمه‌ای برگرفت و جان را نورانیت بخشید. نسیم مهر الهی در این شب، همچون باد بهاری راز عجیب شکفتن را برملا می‌کند. شبی که فطرت‌های پاک به زبان آمده و می‌گویند: کسی که خدا را شناخت چگونه می‌تواند با غیر او آرام گیرد؟ کسی که او را یافت چگونه تواند به دیگری پردازد؟ کسی که رنگ و بوی یار به خود گرفت و طعم عبادتش را چشید، چگونه خواهد توانست دل در رنگ و بوی این جهان بندد؟

در شب قدر نسخه‌هایی از آسمان (لوح محفوظ) می‌رسد که تقدیر هر یک از ما از این شب قدر تا شب قدر سال دیگر تعیین می‌شود. لوحی که اگر نصیب ما مرگ، همچنین انواع بلاها و اتفاقات گوناگون در زندگی روزمره باشد را به جبرائیل دهند و گویند اینها کار توست تا سال دیگر و نسخه نعمت و راحت و روزی و آسایش را به میکائیل دهند و گویند این هم کار توست و هر چه جاه و جلال و عزت و مرتبت و اقبال و دولت است در نسخه‌ای دیگر به اسرافیل دهند و گویند اینها هم کار تو تا سال دیگر است.

در میان فرشتگان فرشته‌ای مهیب‌تر از جبرائیل نیست و فرشته‌ای حلیم‌تر و مهربان‌تر از میکائیل نیست. در خبر است روزی جبرائیل و میکائیل با هم مناظره می‌کردند. جبرائیل گفت: مرا شگفت می‌آید که با این همه جنایتکاری و بی‌حرمتی بندگان از بهر چه خداوند بهشت را آفرید؟ میکائیل نیز به بیانی دیگر می‌گفت: مرا شگفت آید که خداوند را با این همه فضل و کرم و رحمت که بر بندگان دارد، چگونه دوزخ را آفرید؟ از حضرت رب خطاب آمد که از میان هر دوی شما آن را دوست‌تر دارم که به من گمان نیکو دارد، یعنی میکائیل که رحمت و حلم را بر نقمت و غضب برتری می‌دهد! و چه بسیار نشانه‌ها بر این ترجیح. خداوند کدام نعمت که بر ما ارزانی نداشت؟ کدام خلعت که ما را نداد؟ کدام تشریف که به ما اختصاص نداد؟ کدام لطف که بر ما روا نداشت؟ و در جریده کرم خود به نام ما ثبت نکرد؟ تا آنجا که از این همه لطف و رحمت که خداوند به آدمی ارزانی فرمود، فرشتگان مقرب درگاه عزت و ساکنان حریم جبروت، انگشت تحیر به دندان گرفتند که عجب لطفی خاکیان را برگرفت! اینان نواختگان مهر و رحمت اویند! و برکشیدگان عطوفت او! مشرفان به تشریف الهی که به عنایت حضرتش، تخم هدایت در وجودشان کاشته، به مهر آبیاری و به یاری و توفیق خودش رویانده شد و با نظر و احسان او خشم و غضب از بنده عاصی و گنهکار بازداشته و نسیم غفران و رحمت بر او وزیدن گرفته است.

در شب قدر آدمی از سویی آگاه از تیر عقوبت گناه و از سوی دیگر غرق در امیدواری نسبت به لطف و عطاست. خود او فرمود: ما در تعظیم شب قدر از آسمان، قرآن را فرو فرستادیم و به وحی پاک و پیغام راست عالمیان را از خیرات و برکات شب قدر خبر دادیم. همچنین در این شب راه‌های رسیدن به بهشت جاوید و فردوس برین را هموار و کار بندگان را برای راهیابی بر تخت‌های بهشتی و همسایگی پیامبران و ولیان و شهیدان راه حق آسان کردیم و نسیم روح بخش بهشت را بر دل بندگان رساندیم. از این رو در شب قدر از سوی دوست خطاب می‌رسد؛ کجایند استغفارکنندگان؟ جوانمردانی که با شبخیزی در آرزوی وصال ما بی‌خواب و ناآرام‌اند. کجایند آنان تا ما خستگی ایشان را مرهم نهیم و اندرین شب قدر، قدر و منزلت ایشان را بازگردانیم! که شب قدر، شب نوازش بندگان است. هنگام پذیرش توبه گناهکاران و وعده‌گاه آشتی جویان است! در تمام شب قدر داعیان را اجابت و سائلان را عطا بخشیم و محبان را کرامت کنیم. در این شب فرشتگان از آسمان به زمین آیند، در حالی که جبرائیل پیشاپیش آنان ایستاده و چهار علم با خود آورده است تا یکی را بر بام کعبه، یکی بر طور سینا، یکی بر صخره مسجد الاقصی (قدس) و یکی را بر سر روضه محمدی (ص) برافرازد. آن فرشتگان با جبرائیل به همه خانه‌های مؤمنان درآیند و بر مؤمنان سلام کنند. در این شب جبرائیل چندان رحمت بر مؤمنان پخش کند که فرزندان کافران را نیز در برگیرد.

چون شب قدر صبح شود جبرائیل فرشتگان را بانگ زند که «رحیل رحیل» باید به آسمان‌ها بازگردیم. فرمان از آفریننده جهان می‌رسد که هنوز هنگام بازگشتن نیست زیرا شما خفتگان امت محمد(ص) را سلام نکردید. گروهی هنوز در خوابند. صبر کنید بیدار شوند و ایشان را سلام کنید. پس از آن از سوی حق تعالی ندا آید که ای مقربان درگاه گواه باشید که از امت محمد(ص) هر که مطیع و فرمانبردار بود، طاعتش پذیرفتیم و هر چه گناه و نافرمانی بود آنان را به مطیعان بخشیدیم.

در خبر است که رسول خدا(ص) خطاب به خداوند گفت: «می ترسم که چون مرا از میان امت برداری عذاب فرستی» که پاسخ شنید: تا امت تو استغفار می‌کنند عذاب نفرستیم. رسول خدا(ص) از شنیدن این بشارت شاد شد، اما از دل او گذشت که اگر گروهی از امت من در آمرزش خواهی (استغفار) کوتاهی کنند ترسم که خداوند برآنان عذاب فرستد! آن گاه جبرائیل آمد و گفت: خداوند از اندیشه تو آگاه است. می‌گوید: دل خوش دار که پس از رحلت تو، تا روز رستاخیز هر شب قدر جبرائیل را به زمین فرستم تا امت تو را یک به یک سلام کنند. ای محمد تا سلام برایشان می‌رسد آنان را عذاب نکنم.»

شب قدر همان شبی است که از دست‌ها بوی مصحف و از زبان‌ها نجوای تسبیح آید. اندام بندگان مؤمن به خدمت طاعت و عبادت درآمده، تن‌ها به نماز، دهان‌ها به نیاز و جان‌ها در راز و فراز باشند. با شوق مهر خداوندی دل‌ها از اندوه کرده‌ها خالی و بندگان یکسره در امن و آرامش باشند. در این شب طاعت‌های با تقصیر پذیرفته شده و معصیت‌های بی‌شمار آمرزیده می‌شوند. بیایید تا با احیای لیالی قدر، ما نیز سهم بیشتری از عطای الهی را نصیب خود کنیم و همگی یک دل و یک زبان بگوییم: خداوندا به حرمت پیامبرت و به حرمت پرهیزکاران ابرار و به حرمت ائمه اطهار، ما را در این شب بزرگوار از خلعت رحمت و مغفرت نصیب تمام ارزانی دار و از گناهان ما درگذر و ما را به جوار رحمت خود برسان. یا کریم یا غفار!

> شب قدر همان شبی است که از دست‌ها بوی مصحف و از زبان‌ها نجوای تسبیح آید. اندام بندگان مؤمن به خدمت طاعت و عبادت درآمده، تن‌ها به نماز، دهان‌ها به نیاز و جان‌ها در راز و فراز باشند. با شوق مهر خداوندی دل‌ها از اندوه کرده‌ها خالی و بندگان یکسره در امن و آرامش باشند. در این شب طاعت‌های با تقصیر پذیرفته شده و معصیت‌های بی‌شمار آمرزیده می‌شوند

قدریه

رضا اسماعیلی

با این شتاب، می‌روی از خود کجا عزیز!؟
غافل ز خویش در سفر لحظه‌ها، عزیز!

افتاده باز هم تب دنیا به جان تو
آری شدی به بوی بلا، مبتلا عزیز!

می‌بینمت که بار دگر پرسه می‌زنی
در کوچه‌های غفلت دنیا! چرا عزیز؟

تقویم روزهای دلت پر ز خالی است
خط می‌کشی به زندگی لحظه‌ها، عزیز!

روز و شبت مرور دو حرف است: آب و نان!
کی می‌شوی ز غصه بودن رها، عزیز!

دنیا تمام وقت دلت را گرفته است
دنیا گرفته از تو تمام تو را، عزیز!

آبی نمی‌دهی به دلت از زلال عشق
قلبت ترک ترک شده و بینوا، عزیز!

خیلی بد است حال دلت در غیاب عشق
عاشق نمی‌شوی که بگیری شفا، عزیز!

ای بی‌خیال! حال دلت را بیا بپرس
دستی بکش تو بر سر قلبت، بیا عزیز!

یک شب تو دلشکسته بیا در حضور دوست
یک شب تو دلشکسته بگو «ربنا»، عزیز!

اُدعُونی اَستَجِب لکم، آری، بگو «بَلی»
امشب بیا به خلوت سبز خدا، عزیز!

بوی تب «اِذا وَقَعَت...» می‌وزد به خاک
آماده شو برای شب ابتلا، عزیز!

«مَاالقارِعه...»، نوای «اِذا زُلزِلَت...» شنو
عبرت بچین ز زلزله این صدا، عزیز!

مویت سپید گشت و دلت از گنه، سیاه
از سیب سرخ توبه نخوردی چرا، عزیز!؟

روزی بلند می‌شوی از خواب و ناگهان
زُل می‌زند کسی به نگاه شما، عزیز!

لطفاً شما...!؟ منم، ملک الموت، پیک مرگ
دنیا تمام گشته قسم بر خدا، عزیز!

پرونده تو بسته شد و فرصتت تمام
لطفاً بدون عذر و بهانه، بیا عزیز!

اما... ولی... به روی زمین مانده کار من
دیگر نمانده فرصت چون و چرا، عزیز!

فردا که می‌رود همه پرده‌ها کنار
شیطان و یا فرشته...کدامی شما، عزیز!؟

به انگیزه فرا رسیدن شب های نورانی «قدر»

بندگی کن تا که سلطانت کنند

رضا اسماعیلی- کسانی که تاریخ هزاره ادب پارسی را مطالعه کرده و با هنر شعر که اصیل‌ترین و بزرگترین سرمایه ملی ایران و ایرانیان است مأنوس و محشورند، هرگز حلاوت خوانش تحمیدیه‌های فاخر و باشکوه بزرگان شعر و ادب پارسی را از یاد نمی‌برند.

طبق آموزه‌های قرآنی و وحیانی، فلسفه آفرینش انسان و عالم خلقت چیزی جز بندگی حضرت حق نیست و همه انسان‌ها با تهذیب و تزکیه نفس می‌توانند به مقام بندگی نایل گردند. دیگر آنکه ۱۲۴ هزار پیامبر برای هدایت انسان و دعوت او به یکتاپرستی و آموختن «ادب و آداب» بندگی مبعوث شده‌اند. به گفته قرآن، لازمه رسیدن به مقام بندگی، نیایش و ستایش ذات اقدس پروردگار است: «سَبَّحَ لِلّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ.» آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه تسبیح خدا می‌گویند؛ و او شکست‌ناپذیر و حکیم است!

بنابراین اولین درس مکتب آل الله، درس «عبودیت و بندگی»ست که باید عامل به آن باشیم و خدای نکرده از سر شیفتگی و شیدایی محض در مدح و منقبت بزرگان دینی شعری نگوییم که باعث خشم پروردگار و وهن اهل بیت (علیهم السلام) شود. ما باید هم قبله و هم قبیله شاعران بصیری چون دعبل، کمیت، فرزدق و هاتف اصفهانی باشیم و شعرهای آیینی ما باید شعرهای روشنی از جنس شعر زیر باشد:

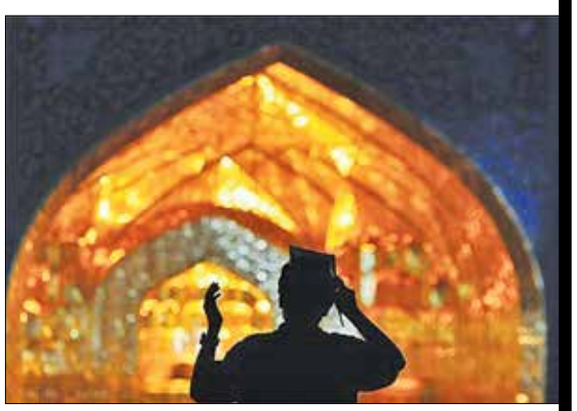

که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الا هو

وقتی ما بر این سفره نورانی می‌نشینیم، باید ادب و آداب هم سفره بودن با خاندان رسالت را رعایت کنیم. ادب حکم می‌کند که ما از بزرگان دینی پیروی کنیم و پیروی از آنان امکان‌پذیر نیست مگر با تبیین سیره عملی آنان. بلا استثنا همه بزرگان دینی - قبل از هر چیز - بندگان صالح خدا بودند و در مسیر بندگی حضرت حق گام بر می‌داشتند. ما نیز اگر خود را مُحب و دوستدار خاندان رسالت می‌دانیم باید از آن ذوات مقدس درس «بندگی» بیاموزیم.

اولین چیزی که در بررسی و کنکاش زندگی خاندان رسالت (علیهم السلام) و بزرگان دینی توجه انسان را به خود جلب می‌کند، این است که راز رستگاری و سربلندی آنان چیزی جز «بندگی» حضرت حق نیست و مگر نه این است که گفته اند: «بندگی کن تا که سلطانت کنند». از همین‌رو، راز عظمت و بزرگی این انسان‌های کامل را باید در عبودیت، تهذیب نفس، جهاد اکبر و تقوای ایشان جست وجو کرد.

«ابو بصیر» به نقل از امام باقر(ع) می‌گوید: «از جمله دعاهای امیر المؤمنین(ع) این بود: ای خدای من! همین عزّت مرا بس که بنده توام و همین افتخار مرا بس که تو پروردگار منی. ای خدای من! همان گونه که من دوست دارم تو از آن منی، پس مرا به آنچه دوست داری موفق بدار.»

(الحکم الزاهره، ترجمه انصاری، ص ۴۸۸، ح ۱۳۵۲)

آری، عبودیت و بندگی خداوند سبحان، اصل و ریشه تمام کرامات بزرگان عالم و جانمایه سعادت و رستگاری انسان است. کسی که به مقام بندگی برسد، قلبش از حجاب‌های ظلمانی و شیطانی رهایی می‌یابد و راه باروری و بالندگی برایش هموار می‌شود و به توفیقاتی دست پیدا می‌کند که دیگران از آن توفیقات محرومند. از همین روست که عارف وارسته «خواجه عبدالله انصاری» گفته است: «الهی! اگر یکبار گویی بنده من، از عرش بگذرد خنده من»

عبادت به معنای اظهار بندگی، عالی‌ترین و زیباترین جلوه خاکساری و فروتنی در برابر خدا است. آفرینش هستی و بعثت پیامبران برای عبادت است. خداوند در قرآن می‌فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنسَ إِلا لِیعْبُدُونِ؛ (سوره ذاریات، آیه ۵۶)هدف از آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است. رسالت همه پیامبران توحیدی نیز دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کلِّ اُمَّه رَسُولاً ان اعْبُدُواالله وَاجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ. (سوره نحل، آیه۳۶)

امروز اما به شهادت بسیاری از صاحبنظران وپژوهشگران، در مجموعه اشعار شاعران معاصر به ندرت با توحیدیه‌های عمیق و فاخری از جنس توحیدیه‌های فاخرقله‌های شعر و ادب پارسی روبرو می‌شویم. از همین رو، با دریغ و تأسف باید گفت که شعر توحیدی و نیایشی حلقه گمشده شعر دینی و آیینی روزگار ماست. برای اثبات این ادعا کافیست تأملی اجمالی در هزاران هزار دفتر شعری که در طول سال‌های بعد از انقلاب از سوی شاعران چاپ و منتشر شده است، داشته باشیم. دفاتری که در پیشانی نوشت اکثر آنها - به جز مواردی معدود - به شعری در تسبیح و ستایش ذات اقدس پروردگار بر نمی‌خوریم.

آری، «توحید»، گوهری است که در شعر آیینی شاعران روزگار ما در حاشیه قرار گرفته و با کمال تأسف جای خود را به غالی‌گری و معصوم پرستی داده است. در حالی که شعر اصیل دینی و آیینی ما پیش و بیش از هر چیز باید مُبلغ توحید و یکتاپرستی باشد، چون شعار کلیدی و محوری اسلام و عصاره همه تعالیم قرآنی چیزی جز «لا اله الا الله» نیست.

شعر آیینی ما باید رسانه‌ای برای معرفی گوهر و جوهر دین و آیینه‌ای برای تماشای سیمای «انسان کامل» باشد. انسانی که از رهگذر «یکتاپرستی» و «بندگی» به کمال می‌رسد - اینچنین باد.